



۴. به نظر آنچه با فرمایش ایشان تطابق بیشتری دارد، فرض الف است. این مطلب در کلمات صدر المتألهین به وضوح مورد اشاره است.

«ان وحدة الموضوع- المعدودة من جملة الوحدات الثمانية- المعتبرة في شرائط التناقض يجب ان يقيد بكونها في موضوع جسماني محسوس و ألاً فوجود النقيضين ليس مستحيلاً في

الموضوعات العقلية التي لها نحو من الوجود، لا [الف - ٤] يتزاحم فيه الموجودات، و لا يتزاحم فيه المتقابلات. فلوجود مراتب عجيبة و لكل مرتبة نحو آخر غريبة. ^١

١. حضرت امام نیز خود در شرح دعای سحر به این مطلب تصریح دارند.

«واعلم أن الوجود كلما كان أبسط وبالوحدة أقرب كان اشتماله على الكثرات أكثر، وحيطته على المتضادات أتمّ. والمتفرقات في عالم الزمان مجتمعات في عالم الدهر؛ والمتضادات في وعاء الخارج ملائمتان في وعاء الذهن؛ والمختلفات في النشأة الاولى متفقات في النشأة الآخرة. كل ذلك لأوسعية الأوعية وقربها من عالم الوحدة و البساطة.

سمعت من أحد المشايخ من أرباب المعرفة - رضوان الله عليه - يقول: إن في الجنة شربة من الماء فيها كل اللذات، من المسموعات بفنونها من أنواع الموسيقى و الألحان المختلفة؛ ومن المبصرات بأجمعها من أقسام لذات الأوجه الحسان و سائرها، من الأشكال و الألوان؛ ومن سائر الحواس على ذاك القياس، حتى الوقاعات و سائر الشهوات، كل يمتاز عن الآخر، لحكومة نشأة الخيال و بروز سلطنتها.

وسمعت من أحد أهل النظر - رحمه الله - يقول: إن مقتضى تجسم الملكات و بروزها في النشأة الآخرة أن بعض الناس يحشر على صور مختلفة، فيكون خنزيراً و فأرة و كلباً إلى غير ذلك في آن واحد. و معلوم أن ذلك لسعة الوعاء و قربها من عالم الوحدة و التجرد، و تنزهها عن تزاحم عالم الطبيعة و الهولي. ^٢

[وقاع: نکاح]

جمع بندی بحث تجری

١. گفتیم در این بحث، عقل نمی تواند «موضوع استحقاق عقاب» را معلوم کند و همچنین گفتیم که، عقل «ترتب عقاب بر قصد معصیت» را قبیح نمی داند. و لذا اگر شارع عقابی را بر قصد مذکور مرتب کرده باشد، این ترتب را قبیح نمی داند و لذا عقل نه حاکم به ترتب عقاب بر عصیان و تجری است و نه حاکم به عدم ترتب عقاب بر عصیان و تجری است.

٢. گفتیم که شیخ انصاری تجری را دارای مراتبی می داند که از «قصد معصیت بدون حتی فعل مقدماتی» شروع می شود و تا «قصد معصیت و ورود به مقدمات» و بعد «قصد معصیت تا ورود به عمل مخالف

^١ . رساله شواهد ربوییه، ص ٨ در مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین، ج ١، ص ٢٨٨؛ [توجه شود که صدر المتألهین ٢ کتاب با نام شواهد

الربوییه دارد]

^٢ . شرح دعاء السحر، ص ٢٩



واقع» ادامه پیدا می‌کند و همچنین متجری گاه می‌خواهد خلاف امر مولا را مرتکب شود و گاه از اینکه وارد این ارتکاب شده است ناراحت است و گاه برای او فرقی نمی‌کند.

۳. در ادله نقلی، آنچه مطرح است، «ترتب یا عدم ترتب عقاب بر قصد معصیت» است و روشن است که «قصد معصیت» قدر جامع همه صورت‌های تجری است ولی باید توجه داشت که ممکن است این قصد در صورت‌های مختلف حکم مختلف داشته باشد.

۴. مراجعه به ادله نقلی ما را به نکته‌ای که از فرمایش حضرت امام استفاده کردیم، رهنمون می‌کند: الف) صرف قصد معصیت عقاب ندارد.

ب) ولی این قصد اگر تکرار شود و اگر با عمل‌های خارجی به صورت مکرر همراه شود و با قصد تجری و مخالفت مولا و برای هتک حرمت او قرین شود، موجب پیدایش «ملکه و صورت برزخی» می‌شود. تعبیر «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ»^۱، «فَإِنَّهُ آثَمٌ قَلْبُهُ»^۲ با این مطلب سازگار است. کما اینکه که «مَا فِي أَنْفُسِكُمْ»^۳ که به نحو مطرح است دال بر همین مطلب است. (وَإِنْ تَبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ)^۴

همچنین در آیه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا»^۵ مضارع بودن «لَا يُرِيدُونَ» دلالت بر یک امر مستمر دارد که به ملکه تبدیل می‌شود چنانکه همین مضارع بودن در آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ»^۶ دال بر استمرار یک صفت و پیدایش یک ملکه است. و در آیه‌ای که سمع و بصر و فؤاد مسئول دانسته شده‌اند (إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا)^۷، مسئول بودن فؤاد به سبب تمام آن چیزهایی است که در آن موجود است و باعث پیدایش قلب رحمانی و یا شیطانی شده است.

در روایات هم روایت‌هایی که خلود اهل نار را به سبب نیت آنها برمی‌شمارد تصریح دارد که «لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْصُوا اللَّهَ أَبَدًا»^۸. و روشن است که چنین قلبی که می‌خواهد تا قیامت خدا را معصیت کند، قلب شیطانی است و ملکه و صورت شیطانی یافته است.

۱. بقره: ۲۲۵

۲. بقره: ۲۸۳

۳. بقره: ۲۸۴

۴. بقره: ۲۸۴

۵. قصص: ۸۴

۶. نور: ۱۹

۷. اسراء: ۳۶

۸. وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۵۰، ح ۹۶



بهترین شاهد بر این مطلب، اشاره روایات نبوی به «پنهان کردن سریره» [دسته چهارم] است که همان پنهان داشتن یک سریره شیطانی است و این همان کسی است که تبدیل به صاحب ملکه رذیله شده است. اما روایاتی که متضمن «الراضی بفعل قوم کالفاعل» هستند:

اولاً: می‌توانند اصلاً مربوط به بحث ما نباشند؛ چرا که رضایت یک فعل جوانحی است که نسبت به فعل دیگران است. و بحث ما در «قصد معصیت مکلف نسبت به عمل خودش» است.

ثانیاً: در این روایات بهترین شاهد بر بحث ما مطرح است چرا که در آن تصریح شده است که ایشان به فعل گناهکاران افتخار می‌کرده‌اند و این برای آنها نوعی ملکه بوده است.

پیروان حضرت نوح (ع) (با توجه به دوره تبلیغ ایشان) اولاً ۹۰۰ سال به این صفت متصف بوده‌اند که در مقابل تکذیب نبی سکوت کردند و این سکوت یک عمل حرام است و صرفاً یک نیت و قصد نیست چرا که وظیفه ایشان حمایت از حضرت نوح (ع) بوده است و آن را ترک کرده‌اند و ثانیاً این دوره طولانی آنها را دارای ملکه رذیله کرده است.

و از آن طرف روایاتی که ترتب عقاب بر «قصد معصیت» را نفی می‌کند، تماماً به جنبه حدوئی قصد توجه دارد و به خصوص در روایت توحید (روایت ۵) از اینکه می‌فرماید اگر تا نه ساعت عبد توبه کند، حتی عصیان هم ثبت نمی‌شود، می‌توان استفاده کرد که این قصد و حتی عصیان صرفاً جنبه حدوئی دارد و امری تکراری نیست.

